فرزندان را چگونه تربیت کنیم

علامه شیخ الاسلام

محمد تقی عثمانی

ترجمه و ترتیب

امرالله بامری

@nabirahmat

facebook.com
/amrollah.bi

فرزندان را چگونه تربیت کنیم؟

علامه شیخ الاسلام

محمد تقی عثمانی

ترجمه و ترتیب

امرالله بامری

تاریخ سخنرانی: ۱۷ ژوئیه/۱۹۹۲

زمان سخنرانی: پس از نماز عصر تا مغرب

مکان: مسجد جامع بیت المکرم، گلشن اقبال -کراچی

فهرست مطالب

فرزندان خود را چگونه تربیت کنیم؟

الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره، و نومن به و نتوكل عليه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهد الله فلا مضل له، ومن يضلله فلا هادى له، ونشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، ونشهد أن سيدنا وسندنا و نبينا ومولانا محمدا عبده ورسوله صلى الله تعالى عليه وعلى آله واصحابه وبارك وسلم تسليما كثيرا.

اما بعد:

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم، ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾﴾

علامه نووی رحمه‌الله در ریاض‌الصاحین باب جدیدی درست کرده‌اند. که هدف از ایجاد آن این است که بر هرفرد فقط اصلاح خودش واجب نیست، بلکه بر او فرض است تا به اصلاح خانواده، همسر، فرزندان و خلاصه تمامی افراد تحت کفالتش بپردارزد و در تلاش باشد تا آنان را به‌سوی دین الهی سبحانه و تعالی سوق داده و بر ادای واجبات و پرهیز از گناهان تأکید ورزد؛ بنابراین تحت این موضوع، عنوانی را قائم کرده که در آن به بیان برخی آیات و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم پرداخته است.

عنوان مشفقانه

آیه‌ای که خدمتتان تلاوت شد در حقیقت عنوان اساسی و بنیادین این باب است. در این آیه خداوند تمامی مسلمانان را مخاطب قرار داده و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ ...

یعنی ای مؤمنان. دیده‌اید خداوند در جاهای مختلفی در قرآن مسلمانان را با لفظ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ مورد خطاب قرار داده است؛ حضرت دکتر عبدالحی رحمه‌الله می‌فرمودند: اینکه خداوند مسلمانان را با کلمه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ مورد خطاب قرار می‌دهد بسیار عنوان مشفقانه‌ای است. یعنی ای مؤمنان! ای کسانی که ایمان آورده‌اید.. این خطاب سرشار از محبت است؛ چراکه یکی از راه‌های صدا زدن و مخاطب قرار دادن این است که نام شخص مخاطب گرفته شود، مثلا فلانی. روشی دیگر این است به جای گرفتن نام، او را با نام و یا صفتی صدا بزنیم که بر آن استوار است، مثلا اگر پدری می‌خواهد فرزندش را صدا بزند، یک روشش این است که او را به نامش فرا خواند، مثلا فلانی. روش دیگرش این است که او را با کلمه «فرزندم» مورد خطاب قرار دهد.

مطمئنا آن عشق، محبت و شفقتی که در شنیدن «فرزندم» به وجود می‌آید در بکار بردن نام نیست.

کلمهٔ «فرزند» خطابی لبریز از شفقت

شیخ‌الاسلام، حضرت مولانا شبیراحمدعثمانی رحمه الله یکی از علمای برجسته بودند. در آن زمان ایشان نه‌تنها در پاکستان بلکه در تمامی دنیا از نظر علمی و بزرگواری همتایی نداشتند. تمامی دنیا به علم و فضل ایشان معترف بودند. بعضی ایشان را با کلمهٔ «شیخ‌الاسلام» مورد خطاب قرار می‌دادند، برخی ایشان را علامه می گفتند، خلاصه الفاظ و القاب بزرگی در حق ایشان بکار می‌رفت. ایشان گاهی اوقات به خانهٔ ما تشریف می‌آوردند. آن زمان مادربزرگم در قید حیات بودند. مادربزرگم، زن‌دایی حضرت علامه شبیراحمد رحمه الله محسوب می‌شدند، به همین دلیل مادربزرگم ایشان را با کلمهٔ «پسرم» صدا می‌زدند و این‌گونه دعایشان می کردند: «زنده باشی پسرم!» ما باشنیدن این کلمه که برای عالمی بزرگ، عالمی که تمامی دنیا ایشان را با القابی همچون «شیخ‌الاسلام» می‌شناختند متعجب می گشتیم؛ اما علامه عثمانی رحمه الله می‌فرمودند: «من به دو دلیل به خانه مفتی صاحب (حضرت مفتی محمد شفیع رحمه الله) می‌آیم، برای ملاقات حضرت مفتی، و به این دلیل که بر روی زمین جز این خاتون کسی دیگر به من «پسرم» نمی‌گوید، فقط همین خاتون مرا با کلمهٔ «پسرم» صدا می‌زند؛ بنابراین من برای شنیدن کلمهٔ «پسرم» به اینجا می‌آیم، و لطف

و لذتی که در این کلمه احساس می‌کنم در القاب دیگر احساس نمی‌کنم».

در واقع افرادی ارزش آن را می‌دانند که از احساسات صدازنندۀ آن کاملا آگاهی داشته باشند، چنین افرادی هستند که به خوبی درک می‌کنند خطاب قرار گرفتن با کلمۀ «پسرم» یا «فرزندم» چه نعمت بزرگی است. زمانی فرا می‌رسد که انسان آرزوی شنیدن این کلمه را دارد ولی کسی نیست که او را با چنین الفاظ محبت‌آمیزی صدا زند.

علامه عبدالحی رحمه الله می‌فرمودند: «خداوند با خطاب قرار دادن مؤمنان با لفظ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ اشاره به آن نسبتی دارد که میان مؤمنان و الله سبحانه وتعالی وجود دارد، و این مانند آن‌ست که پدری فرزندش را با کلمۀ «فرزندم» خطاب قرار می‌دهد، و هدفش از گفتن این کلمه شفقت، محبت و عشق پدر نسبت به فرزندش است». به همین علت است که در جای‌جای قرآن الله سبحانه وتعالی مسلمانان را با این کلمه مورد خطاب قرار می‌دهد، و یکی از آن موارد همین مورد است، چنان‌که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ۝٦﴾

ای مؤمنان! خود و خانواده‌تان را از آتش حفظ کنید. این آتش چگونه آتشی است؟ سپس به بیان صفات این آتش می‌پردازند که هیزم آن از چوب و ذغال نیست بلکه سوخت آن از مردم و سنگ‌ها

هستند و خداوند فرشتگانی درشت‌خو و سخت‌رو بر آن گمارده‌اند که از خداوند در آنچه فرمانشان دهد سرپیچی نمی‌کنند، و هر چه به ایشان فرمان داده می‌شود، انجام می‌دهند.

اعمال شخصی برای نجات کافی نیست

خداوند در این آیه می‌فرماید این کافی نیست که شما فقط در فکر نجات خود باشید و سپس مطمئن گشته که ما وظیفهٔ خویش را انجام دادیم بلکه خانواده خود را نیز از آتش جهنم نجات دهید.

امروزه به کثرت به افرادی برمی‌خوریم که ذاتا انسان‌های دینداری هستند، پایبند نماز بوده و همیشه در صف اول حاضر هستند، روزه می‌گیرند، زکات می‌دهند، در راه الله ﷻ مالشان را خرج می‌کنند و همیشه در سعی و تلاشند تا پایبند به دستورها و منهیات الهی باشند. اما اگر نگاهی به خانواده‌اش انداخته شود متوجه خواهید شد که میان او و خانوده‌اش از زمین تا آسمان تفاوت وجود دارد. او بسویی می‌رود و آنان بسویی دیگر! آنان نه به فکر ادای نمازند و نه احساسی نسبت به به‌جای آوری فرایض دینی دارند، و حتی گناه را گناه نمی‌دانند! در سیلابی از گناه غرقند و بس! اما این آقا خوشحال است که من در صف اول حاضر هستم و نماز را با جماعت می‌خوانم.

خوب به یاد داشته باشید! هرگاه که به فکر نجات خانوده‌تان نباشید نمی‌توانید نجات پیدا کنید. انسان نمی‌تواند با گفتن این سخن که من مالک اعمال و رفتار خود هستم و اگر فرزندانم به بی‌راهه می‌روند نمی‌توانم کاری از پیش برم، خود را نجات دهد؛ چراکه نجات آنان نیز جزو فرایض شماست و هرگاه از آن کوتاهی ورزید در آخرت در این مورد محاکمه می‌شوید.

اگر فرزندان قبول نکردند چه؟

در این آیه خداوندﷻ فرمودند خود و خانوده‌تان را از آتش جهنم رهایی بخشید، در واقع این اشاره به جواب شبه‌ای است که ایجاد می‌گردد. این شبهه که امروزه اگر به کسی گفته شود به فرزندانتان مسائل دینی آموزش دهید و آنان را بسوی دین سوق دهید و به فکر دوری آنان از گناهان باشید، در اکثر مواقع این جواب را می‌شنویم که ما برای دیندار کردن آنان کوشش‌ها کردیم ولی چه می‌شود کرد که جامعه آن‌قدر خراب شده که هرچه‌قدر در تلاش تفهیم آنانیم ولی آنان حاضر به پذیرش نیستند و با اثرپذیری از اجتماع، راه دیگری را برگزیده‌اند و بر آن استوارند و حاضر به تغییر روش زندگی‌شان نیستند؛ بنابراین آنان کار خود می‌کنند و ما کار خویش! حال چه می‌توان کرد؟

این‌گونه افراد به عنوان دلیل به فرزند نوح علیه‌السلام اشاره می‌کنند که از دنیا رفت ولی پدرش نتوانست او را از آتش جهنم رهایی بخشد، و می‌گویند ما هم تلاش کردیم ولی اگر آنان حاضر به پذیرفتن نیستند ما چه می‌توانیم بکنیم؟

از آتش دنیا چگونه حفاظتشان می‌کنید؟

قرآن با به‌کارگیری کلمهٔ «آتش» این اشکال و شبهه را پاسخ داده است، بدین‌گونه که درست است اگر والدین تمامی تلاششان را برای نجات فرزندانشان از آتش جهنم انجام دهند (ان‌شاءالله) بری‌ءالذمه می‌گردند و وبال گناهان فرزندان گریبانگیرشان نمی‌شود، اما باید دید که والدین به چه مقدار تلاش کرده‌اند تا از بی‌دین شدن فرزندانشان جلوگیری کنند. قرآن کریم با به‌کارگیری کلمهٔ «آتش» به این مسأله اشاره دارد که باید والدین فرزندانشان را آن‌گونه که از آتش حفاظت می‌کنند، آنان را از ارتکاب گناهان باز دارند.

فرض کنید آتشی بزرگ برافروخته، آتشی که هرکس در آن بیفتد مرگش حتمی است، حال اگر در نظر فرزند نادان شما این منظره زیبا جلوه کند و بخواهد بسوی آن برود، عکس‌العمل شما چیست؟ آیا از دور به نصیحت اکتفا کرده که بسوی آتش نرو! آتش بسیار خطرناک است، اگر بروی آتش می‌گیری و می‌میری! آیا هیچ پدر و مادری

فقط به نصیحت زبانی اکتفا می‌کند؟ و اگر فرزندشان در آتش بیفتد والدین به وظیفه‌شان عمل کرده‌اند؟ آیا آنان این‌گونه خواهند گفت که ما تلاش خود را کردیم که به او بفهمانیم آتش خطرناك است، او نپذیرفت و خودش خواست درون آتش برود، ما چه کنیم؟ هیچ پدر و مادری در دنیا چنین نخواهد کرد، اگر آنان پدر و مادر واقعی بچه باشند با دیدن این صحنه که فرزندشان بسوی آتش می‌رود بیتاب شده و زندگی برایشان تبدیل به جهنم می‌شود و تا زمانی بچه‌شان را در بغل نگرفته و از آتش دور نکنند آرام نمی‌گیرند.

خداوند این را می‌فرماید شما که در دنیا برای نجات و حفاظت فرزندانتان از آتش معمولی دنیا فقط به گفتن با زبان اکتفا نکردید، پس چرا برای نجات از آتش جهنمی که حدومرزی ندارد و حتی نمی‌توان آن را در دنیا تصور و توصیف کرد فقط به نصیحت اکتفا می‌کنید؟ بنابراین فقط گفتن اینکه ما به وظیفهٔ خود عمل کردیم، نمی‌تواند قابل قبول باشد.

علاوه بر دین به فکر همه چیز هستیم

مطرح کردن فرزند نوح علیه‌السلام به عنوان مثال که ایشان نتوانستند فرزندشان را از آتش جهنم نجات دهند درست نیست؛ چراکه باید توجه داشت ایشان بدون وقفه نهصدوپنجاه سال برای اصلاح فرزندش

تلاش کردند. با وجود این همه تلاشی که ایشان کردند فرزندش اصلاح نشد، پس حضرت نوح علیه‌السلام مؤاخذه نمی‌شوند.

اما ما این‌گونه هستیم که یکی‌دو بار نصیحت می‌کنیم و پس از آن دیگر توجهی نمی‌کنیم، حال آنکه باید آنان را آن‌گونه که از آتش حقیقی نجات می‌دهیم از ارتکاب گناهان محفوظش داریم، اگر این‌گونه عمل نکردیم بدین معناست که به وظیفهٔ خود عمل نکرده‌ایم. ما امروزه به فکر همه‌چیز فرزندانمان هستیم، مثلا در تلاشیم که آموزش فرزندانمان در سطع عالی صورت گیرد و بهترین ترقی را داشته باشند، و در اجتماع به جایگاه بلندی برسند، در این فکریم که بهترین لباس و غذا را برای آنان تهیه کنیم، اما به فکر دین آنان نیستیم.

کمی بی‌دین شده!

دوستی داشتم که تحصیلات عالیه را کسب کرده بود، دیندار و تهجدخوان بود، پسرش تحصیلاتش را به پایان رسانده و کار خوبی پیدا کرده بود. روزی دوستم با خوشحالی به من گفت: ماشاءالله! پسرم آن‌قدر درس خوانده که توانسته است کار پیدا کند و در جامعه به جایگاه خوبی رسیده است، البته مقداری بی‌دین شده است! اما آیندهٔ شغلی‌اش تأمین گشته.

ببینید این بزرگوار چگونه این مطلب را بر زبان می‌راند: «درسته این بچه کمی بی‌دین شده، اما آیندهٔ شغلی‌اش تأمین گشته!». گویا بی‌دین شدن زیاد مهم نیست فقط مقدار کمی مشکل ایجاد شده است، این درحالی است که خود این شخص فردی دیندار و پایبند نماز بود.

فقط کمی مرده!

پدر بزرگوارم، حضرت مفتی محمد شفیع رحمه الله، داستانی را تعریف کردند که شخصی از دنیا رفت، مردم فکر می‌کردند زنده است، پس دکتری را فراخواندند تا او را معاینه کند و بیماری او را تشخیص دهد که چرا تکان نمی‌خورد، دکتر پس از معاینه گفت: «این شخص کاملا آدم سالمی است، تمامی اعضایش از سرتاپا سالم است، فقط کمی مرده است!».

آن بزرگوار نیز به همین صورت در مورد پسرش گفت: «ماشاءالله! پسرم جزو افراد مترقی جامعه به شمار می‌رود، فقط کمی بی‌دین شده است». گویا بی‌دین شدن اهمیت چندانی ندارد و زیاد مضر نیست!

اوضاع نسل جدید

امروزه ما به فکر همه‌چیز هستیم ولی نسبت به دین بی‌توجهیم. برادرا! اگر دین بی‌اهمیت است پس چرا شما به خودتان زحمت می‌دهید که نماز بخوانید، تهجد بخوانید و به مسجد بروید؟ شما نیز همچون فرزندتان فقط به فکر تأمین آیدهٔ شغلی خود باشید! ما از ابتدا به این فکر نیستیم که دین را به فرزندانمان آموزش دهیم. امروزه فرزندانمان را به ماحولی می‌فرستیم که انواع علوم را آموزش می‌دهند اما حتی نام الله ﷻ را به آنان نمی‌آموزند؛ دین نمی‌آموزند. امروز همین نسل زمام امور را به دست گرفته‌اند، نسلی که تا چشم به جهان گشودند راه دبستان و دانشگاه (غیر اسلامی) را در پیش گرفته و حتی خواندن قرآن و نماز را بلد نیستند. اگر امروزه به بررسی جامعه خود بپردازیم درخواهیم یافت که بیشتر مردم جامعه ما حتی بلد نیستند قرآن را از رو بخوانند و یا نماز را به درستی بخوانند. علتش این است که وقتی والدین صاحب فرزندی شدند به این فکر افتادند که او را به کدام دبستان دولتی - انگلیسی (غیراسلامی) بفرستند ولی هیچ فکری برای دین او نکردند.

فرزندان بر والدین مسلطاند

سنت الهیﷻ است و در حدیث آمده است که هرگاه شخصی برای راضی گرداندن مخلوقی، خالق را ناراض گرداند، خداوند آن مخلوق را بر او مسلط می‌گرداند. مثلا شخصی برای جلب رضای کسی گناه می‌کند و با انجام آن گناه اللهﷻ را ناراض می‌گرداند، در نهایت خداوندﷻ همان فرد را بر او مسلط می‌گرداند، می‌توانید بیازمائید و تجربه کنید.

امروزه برای جلب رضایت فرزندانمان به فکر آیندۀ شغلی آنان هستیم، به فکر درآمد آنان هستیم و در تلاشیم که به بهترین پست و مقام برسند و آن‌قدر در این مسائل غرق شده‌ایم که هیچ‌گاه وقت نکردیم به آنان دین بیاموزیم و با این عمل، اللهﷻ را از خود ناراض ساختیم. در نتیجه، همان فرزندانی که شب‌وروز به فکر راضی گرداندن آنان بودیم بر ما (والدین) مسلط گشتند. خود نگاهی به جامعه بیندازید و ببینید که چگونه فرزندان نافرمانی والدینشان را می‌کنند و برای والدین عذابی شده‌اند. پدر و مادرها آنان را بدین‌هدف وارد اجتماع بی‌دینی کردند تا به بهترین خورد و خوراک و بهترین شغل برسند، آنان را به ماحولی سپردند که پدر و مادر در آن هیچ عزتی ندارند، جامعه‌ای که اطاعت از والدین در آن هیچ جایگاهی ندارد. همین فرزندان دیروز، امروز به دنبال خواهشات

نفسانی خود هستند و هیچ توجهی به والدینشان ندارند، و اما والدین گریه می‌کنن که آنان را برای فلان هدف فرستادیم وآنان فلان کار را انجام می‌دهند.

حقیقت این است که این خود شما بودید که آنان را به مسیری سوق دادید که امروز بر شما مسلط گشته‌اند. شما آنان را تحویل مراکز آموزشی دادید که جزو آموزش و تهذیب آنان است که هرگاه پدر و مادرتان پیر شدند لیاقت زندگی با شما را ندارند و باید به خانهٔ سالمندان تحویل داده شوند. مع‌الاسف آقازاده پس از تحویل والدین به خانهٔ سالمندان حتی پشت سرش را هم نگاه نمی‌کند که پدر و مادرش در چه حالی‌اند و نیاز به چه دارند.

پدر در خانهٔ سالمندان

بسیار شنیده‌ایم که در کشورهای غربی پدر در خانهٔ سالمندان افتاده است، در آنجا می‌میرد، مدیر خانهٔ سالمندان به فرزندش زنگ می‌زند که پدرتان وفات کرده است، فرزند در جواب می‌گوید: واقعا متأسفم که مرده است، لطفا امور کفن و دفن را انجام داده و صورتحساب را برای من بفرستید، پرداختش می‌کنم!

این و امثال آن واقعاتی هستند که در مورد غرب شنیده‌ایم، اما یکی از عزیزان می‌گفت در همین کراچی خانهٔ‌سالمندانی درست شده است و

در آن واقعهٔ مشابهی رخ داده است. پیرمردی در آنجا از دنیا می‌رود، به پسرش اطلاع می‌دهند که پدرت وفات کرده، فرزند ابتدا وعده می‌دهد تا برود اما سپس معذرت خواسته و می‌گوید در حال حاضر به فلان جلسه می‌روم؛ بنابراین شما امور کفن و دفن را انجام دهید، من نمی‌توانم بیایم!

این همان فرزندی است که شما برای رضایت او، خدا را ناراض ساختید، به همین علت او امروز بر شما مسلط گردانده شد؛ چنان‌که در حدیث به صراحت به آن اشاره شده است که اگر الله ﷻ را برای رضای مخلوقی از خود ناراض ساختید، خداوند همان مخلوق را بر شما مسلط می‌گرداند.

هرچه بکاری همان درو کنی

وقتی اولاد بر والدین مسلط گشتند، پدر و مادرها شروع به گریه می‌کنند که اولاد به مسیر دیگری می‌روند. وقتی شما خودتان آنان را در آن مسیر قرار دادید که ذهنیت آنان تغییر کرد، اندیشه و تفکرشان عوض شد معلوم است که عاقبت چه می‌شود

در میان قعر دریا تخته بندم کرده‌ای،
باز می‌گویی که دامن تر مکن، هشیار باش

برادران! اگر شما به آنان قرآن آموزش می‌دادید، احادیث نبوی ﷺ را آموزش می‌دادید، آن حدیثی را آموزش می‌دادید که حضرت رسول‌اکرم ﷺ می‌فرمایند: «هرگاه انسان از دنیا می‌رود سه چیز به دردش می‌خورد، اول آن علمی که پس از خود به جای گذاشته است و مردم از آن استفاده می‌کنند» مثلا شخصی کتابی نگاشته و مردم از آن بهرمند گشته و استفاده می‌کنند، یا شخصی علوم اسلامی را تدریس کرده و پس از او شاگردانش این راه را ادامه می‌دهند، بدین‌ترتیب فایده‌اش به آن شخصی که وفات کرده نیز می‌رسد. «دوم آن صدقهٔ جاریه‌ای که از خود به جای گذاشته باشد» مثلا مسجدی ساخته، مدرسه یا بیمارستانی ساخته و یا چاه آبی حفر کرده که مردم از آن استفاده می‌کنند، ثواب چنین اعمالی نیز پس از مرگ این اشخاص به آنان می‌رسد. «و سومین مورد اولاد صالحی است که از خود به جای گذاشته است» این اولاد در حق والدین خود دعا می‌کنند؛ بنابراین عمل شما پس از مرگ نیز باقی خواهد ماند؛ چراکه در نتیجهٔ تربیت والدین، فرزندان هرچه کنند در اعمالنامه والدین نوشته می‌شود. اگر این احادیث را به فرزندانشان آموزش می‌دادند امروز عاقبت پدر و مادرها این‌گونه نمی‌شد، اما از آنجایی‌که والدین فرزندانشان را به راه و روش صحیح سوق ندادند، نتیجهٔ آموزه‌های غلط را با چشم می‌بینیم.

انبیا علیهم السلام و فکر اولاد

برادران! همان‌گونه و به همان مقدار که خود را باید اصلاح کرد، به همین مقدار تلاش و کوشش برای اصلاح فرزندان نیز ضروری است. فقط این کافی نیست که فرزندانمان را با زبان نصیحت کنیم، همان بی‌قراری که به هنگام رفتن بچه بسوی آتش پدر و مادر را فرا می‌گیرد و تا زمانی که فرزند را در بغل نگرفته و از آتش دور نکرده آرام نمی‌گیرد، همین بی‌قراری در اینجا نیز لازم است. بسیاری از آیات قرآن بر این امر تأکید دارد؛ چنان‌که خداوند پس از ذکر انبیا می‌فرماید:

﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾

یعنی حضرت اسماعیل علیه السلام خانواده‌اش را دستور به اقامه نماز و پرداخت زکات می‌کردند. حضرت یعقوب علیه السلام در مرض وفاتشان همهٔ فرزندانشان را جمع می‌کنند. مردم به هنگام مرگ فرزندانشان را با این فکر جمع می‌کنند که پس از ما سرانجام آنان چه خواهد شد و آیندهٔ اقتصادی آنان چه می‌شود؟ اما حضرت یعقوب علیه السلام فرزندانش را جمع کرده و می‌فرمایند: پس از مرگ من چه کسی را می‌پرستید؟ اگر حضرت یعقوب علیه السلام پس از مرگش نگرانی دارد، نگرانی و اندیش‌اش عبادت است! پس به دنبال ایجاد این تفکر و اندیشه در فرزندان و خانواده باشید.

در قیامت در مورد زیردستانتان سؤال خواهید شد

این مسأله فقط به خانواده و اهل و عیال وابسته نیست، بلکه زیردستان را هم شامل می‌شود، مثلا شخصی افسر است و افرادی تحت فرمان او هستند، از او سؤال خواهد شد که تو برای دیندار کردن افراد زیردستت چه کردی؟ و یا استادی است که تعدادی شاگرد دارد، از او سؤال می‌شود که برای اصلاح شاگردانت چه کردی؟ و یا رئیس اداره‌ای است و کارمندان بسیاری زیردست او هستند، روز قیامت از او سؤال خواهد شد که برای دیندار کردن کارمندانت چه کردی؟ چنان‌که در حدیث آمده است:

أَلا كُلُّكُمْ راعٍ، وكُلُّكُمْ مَسؤولٌ عن رَعِيَّتِهِ

(جامع الاصول، شماره حدیث: ۳۹۴۶)

هر یک از شما راعی است، نگهبان و مسئول است و از هر یک از شما در مورد مسئولیتتان در روز قیامت سؤال خواهد شد.

گناه، همان آتش است

آیه‌ای که در ابتدا خدمت شما تلاوت شد، پدر بزرگوارم، حضرت مفتی محمدشفیع رحمه‌الله، در مورد آن می‌فرمودند: در این آیه که

خداوند می‌فرمایند: ای مؤمنان! خود و خانواده‌تان را از آتش حفظ کنید، به گونه‌ای در مورد آتش اخطار داده می‌شود که گویا آتش در جلوی مخاطب برافروخته است؛ این درحالی است که هیچ‌گونه آتشی جلوی او شعله‌ور نیست، در واقع تمامی گناهانی که از انسان سرمی‌زند آتش هستند، گرچه این گناهان ظاهرا انجامشان لذت‌بخش باشد، ولی در حقیقت همهٔ آنها آتش‌اند. دنیای حاضر به علت وجود گناهان فراوانی که از بشر سر می‌زند بسان جهنمی برافروخته است، ولی از آنجایی‌که ما با گناهان انس گرفته‌ایم نسبت به آن بی‌اهمیت شده و تاریکی و آتش گناهان را احساس نمی‌کنیم، وگرنه به کسانی که خداوند ﷻ حس صحیح و نور ایمان عطا کرده باشد این گناهان را به شکل آتش دیده وتاریکی آن را احساس می‌کنند.

نتیجه یک لقمهٔ حرام

حضرت مولانا محمدیعقوب رحمه‌الله، رئیس دارالعلوم دیوبند و استاد مولانا اشرف‌علی‌تهانوی رحمه‌الله، می‌فرمایند: «روزی به دعوت شخصی به خانه‌اش رفتم، هنوز لقمه‌ای بیش از غذایی که آورده بود نخوردم که متوجه شدم غذا مشکلی دارد و شاید از راه حلال به‌دست نیامده باشد، پس از تحقیق و بررسی متوجه شدم واقعا غذا از راه حلال به‌دست نیامده است ولی آن لقمه نادانسته وارد گلویم شده بود».

حضرت مولانا رحمه الله در ادامه می‌فرمایند: «من بر این مسأله توبه و استغفار کردم، ولی با این وجود تا دو ماه ظلمت و تاریکی این لقمهٔ حرام را در وجودم احساس می‌کردم و در آن مدت دچار این خیالات و وسوسه‌ها شده بودم که فلان و فلان گناه را انجام دهم، و کشش گناهان در قلبم وجود داشت».

کسانی که قلب‌هایشان را خداوند سبحانه و تعالی پاک و مزکی گرداند، ظلمت و تاریکی گناهان را احساس می‌کنند، ولی چون ما با گناهان انس گرفته‌ایم این تاریکی را احساس نمی‌کنیم.

به تاریکی عادت کرده‌ایم

ما به روشنایی برق در شهرها عادت کرده‌ایم. شهرها در تاریکی شب با انواع لامپ‌های رنگارنگ همچون روز روشن هستند. اگر در یکی از شب‌ها فقط چند دقیقه برق نداشته باشیم تحملش برایمان دشوارست؛ چراکه چشم‌هایمان به روشنی برق و راحتی آن عادت کرده است، وقتی این آرامش را از دست دهیم بر ما سخت می‌گذرد و از تاریکی متنفر می‌شویم. هستند روستاهایی که اصلا وجود برق را به خود ندیده‌اند و همیشه در تاریکی بوده‌اند و هیچ‌گاه لامپ‌های رنگارنگ در آن روشن نشده است. ساکنین این روستاها از نبود روشنایی در شب ناراحت نمی‌شوند؛ چراکه آنان روشنایی ندیده‌اند

که از نبود آن ناراحت شوند، کسی دچار این ناراحتی می‌شود که قبلا روشنایی داشته است و سپس از او گرفته شود.
مثال ما نیز این‌گونه است که ما صبح و شب گناه می‌کنیم و به ظلمت و تاریکی این گناه عادت کرده‌ایم؛ بنابراین به این تاریکی عادت کرده‌ایم و آن را احساس نمی‌کنیم. خداوند به ما نور ایمان و تقوی عطا فرماید تا بدانیم که در گناهان چه ظلمتی نهفته است.

پدر بزرگوارم می‌فرمودند: گناه در واقع آتش است، به همین جهت است که قرآن می‌فرماید:
﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾
ترجمه: کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که شکمشان را از آتش می‌انبارند و به آتش سوزان [جهنم] در خواهند آمد.
اکثر مفسرین در ذیل این آیه می‌فرمایند: خوردن آتش که در آیه آمده است مجاز و استعاره است، یعنی حرام می‌خورند که سرانجام، آن را به شکل آتش جهنم جلوی خود خواهند دید. اما برخی از مفسرین می‌فرمایند: این مجاز و استعاره نیست بلکه حقیقت است، یعنی آن لقمهٔ حرامی که می‌خورند واقعا آتش است، اما به دلیل عدم وجود احساس در آنان، آن را حس نمی‌کنند؛ بنابراین همهٔ گناهانی

که در اطراف ما هستند در حقیقت آتش و اخگرهای برافروخته جهنم‌اند، اما به دلیل عدم وجود احساس در ما، آن را حس نمی‌کنیم.

مردان خدا گناه را می‌دیدند

انسانهایی که خداوندﷻ به آنان چشم بصیرت عطا فرموده، آنان حقیقت گناه را می‌دیدند. طبق روایات صحیح و مستند هرگاه شخصی وضو می‌گرفت و یا غسل می‌کرد امام ابوحنیفه رحمه‌الله گناهان مختلف او را می‌دیدند که از بدنش با آب خارج می‌شد.
یکی از بزرگان هرگاه از منزلش خارج می‌شد بر چهره‌اش پارچه‌ای می‌انداخت. شخصی از او سؤال کرد: حضرت! شما هرگاه از منزلتان خارج می‌شوید بر چهره پارچه‌ای می‌اندازید، دلیلش چیست؟ عالم پاسخ داد: «من قادر نیستم بدون وجود آن پارچه از خانه خارج شوم؛ چراکه هرگاه از خانه خارج می‌شوم بیشتر افراد را به شکل انسان نمی‌بینم، بلکه برخی را به شکل سگ، برخی را به شکل خوک، و برخی را به شکل گرگ و خر می‌بینم و اثری از شکل انسان در آنان نمی‌بینم».
علتش این‌است که گناه در آنان درآمیخته و آنان به شکل همان گناه ظاهر می‌شوند.

دنیا مملو از آتش گناهان

پدر بزرگوارم می‌فرمودند: «این دنیای پر از گناه مثالش مانند اتاقی است که مملو از گاز شده باشد، این گاز در واقع همان آتش است و فقط یک جرقه نیاز دارد تا شعله‌های آتش اتاق را فراگیرد. به همین ترتیب اعمال بد و گناهانی که در جامعه منتشر شده در حقیقت آتش است، فقط در انتظار دمیده شدن صور اسرافیل است، اگر صور دمیده شود تمامی جامعه در شعله‌های آتش خواهد سوخت. اعمال بد ما در واقع جهنم است، بنابراین خود و خانواده‌تان را از آن نجات دهید.

ابتدا خود پایبند نماز شوید

علامه نووی رحمه الله در آیه دوم بیان می‌دارند:

﴿وَأۡمُرۡ أَهۡلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصۡطَبِرۡ عَلَيۡهَا﴾ (طه: ۱۳۲)

یعنی خانواده‌ات را به نماز امر کن و خود نیز بر ادای آن پایبند باش؛ خداوند در این آیه ترتیب عجیبی گذاشته‌اند، ظاهرا باید ترتیب برعکس می‌بود، یعنی ابتدا خود پایبند نماز شو، سپس خانودهات را بر ادای نماز دستور بده، اما در اینجا ترتیب برعکس شده است. نکته در این ترتیب این است که هرگاه خود بر ادای نمازها بیشتر از خانودهات پایبند نباشی، دستورت نسبت به پایبند بودن آنان به نماز مؤثر نخواهد

بود». بنابراین اگر شما با زبان به افراد خانوده‌ات بگویید نماز بخوانید، اما خود پایبند نماز نیستی، این گفتن شما هیچ تأثیری نخواهد داشت. لذا یکی از اجزای ضروری امر کردن افراد خانواده به نماز این است که ابتدا خودت بیشتر از آنان پایبند نماز بوده وبرای آنان الگو باشی.

به فرزندانتان دروغ نگویید

در حدیثی آمده است: زنی فرزندش را صدا زد تا در آغوش بگیرد، بچه در آمدن مردد بود، زن گفت: بیا تا چیزی به تو بدهم، بچه آمد. حضرت رسول‌اکرم ﷺ (که شاهد ماجرا بودند) از آن زن پرسید: «این که به فرزندت گفتی بیا تا به تو چیزی بدهم، آیا واقعا قصد داشتی به او چیزی دهی؟» آن زن در پاسخ گفت: ای رسول خدا! من نزدم خرمایی داشتم و قصد داشتم آن را به فرزندم دهم. آن‌حضرت ﷺ فرمودند: «اگر قصد دادن چیزی را نمی‌داشتی، این دروغی بزرگ و گناه بود». چراکه شما با فرزندتان وعده‌خلافی کرده‌اید؛ گویا از دوران طفولیت در قلب بچه می‌کارید که دروغ و وعده‌خلافی چیز بدی نیست، لذا در این آیه به این نکته اشاره دارد هر آن دستوری که به اعضای خانواده می‌دهید ابتدا خود بر آن عامل بوده و نسبت به دیگران پایبندتر باشید.

روش تربیت فرزندان

سپس علامه نووی رحمه الله به ذکر حدیث دیگری می‌پردازند:

عن أبی‌هریرة رضی الله عنه: قال: أَخَذَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍ رضی الله عنهما تَمْرَةً مِنْ تَمْرِ الصَّدَقَةِ فَجَعَلَهَا فِی فِیهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم «كِخْ كِخْ ارْمِ بِهَا أَمَا عَلِمْتَ أَنَّا لاَ نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ ».

(جامع الاصول، شماره حدیث: ۲۷۴۸)

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌فرمایند: روزی حضرت حسن، فرزند حضرت علی و فاطمه رضی الله عنهم، که هنوز بچه‌ای بیش نبود، خرمایی از خرماهای صدقه برداشت و در دهان گذاشت، وقتی حضرت رسول‌اکرم صلی الله علیه وسلم دیدند فورا فرمودند: «کخ! کخ!» در زبان عربی این کلمه به معنای «تف کن!» است، یعنی اگر بچه‌ای چیزی در دهان بگذارد و بخواهند در کنار اعلام بدی آن، آن را فورا از دهانش بیرون تف کند این کلمه را به کار می‌برند. به هرحال آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کخ! کخ!» یعنی از دهانت بیرون بینداز، آیا مگر نمی‌دانی ما، یعنی بنی‌هاشم، مال صدقه نمی‌خوریم؟

حضرت حسن رضی الله عنه نوهٔ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم هستند و چنان محبوب پیامبرند که روزی آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم در مسجدالنبی در حال ایراد خطبه بودند که حضرت حسن رضی الله عنه وارد مسجد می‌شود، رسول‌اکرم صلی الله علیه وسلم بلافاصله از منبر پایین آمده و می‌روند ایشان را در

آغوش می‌گیرند. گاهی آن‌حضرت ﷺ که در حال ادای نماز بودند حضرت حسن رضي الله عنه بر روی شانه‌های رسول‌اکرم ﷺ سوار می‌شدند و هرگاه پیامبر گرامی اسلام ﷺ به سجده می‌رفتند، با یک دست حضرت حسن رضي الله عنه را پایین می‌گذاشتند. گاهی حضرت رسول‌اکرم ﷺ حضرت حسن رضي الله عنه را بر شانه‌های مبارکشان سوار می‌کردند و می‌فرمودند:

«مبخلة و مجبنة»

یعنی اولاد، آدمی را بخیل و بزدل می‌گرداند. چراکه انسان به وسیلهٔ اولاد گاهی بخیل شده و گاهی بزدل. از یک سو آن‌حضرت ﷺ با حضرت حسن رضي الله عنه تا این حد محبت دارند و از سویی دیگر نادانی کودکانه وی را که خرمایی را در دهان گذاشته نمی‌پسندند و نمی‌گذارند که آن را بخورند. اما از آنجایی که اساس و بنیاد تربیت وی به درستی انجام گرفته بود بلافاصله خرما را از دهان به بیرون تف می‌کند. رسول‌اکرم ﷺ در ادامه می‌فرمایند: خوردن این چیز برای ما درست نیست.

مرز محبت با فرزندان

در این حدیث اشاره به این موضوع شده است که محبت با فرزندان با موارد ریز و کوچک شروع می‌شود و با همین موارد است که به

بلوغ فکری و اجتماعی می‌رسد و سنت حضرت رسول‌اکرم ﷺ نیز همین است. جای بسی تعجب است که امروزه والدین فرزندانشان را در مقابل کارهای زشت و ناپسند حتی سرزنش هم نمی‌کنند.

محبت گذشتگان با فرزندانشان از سر عقل و تدبیر بوده است، اما امروزه این محبت مفرط تبدیل به عشق کورکورانه شده است، والدین در مقابل کارهای زشت و ناپسند فرزندانشان هیچ واکنشی از خود نشان نمی‌دهند و حتی فرزندان را سرزنش نمی‌کنند. والدین فکر می‌کنند فرزندانشان نادان و مستثنی از همه کاراند و هیچ عمل بازدارنده‌ای انجام نمی‌دهند.

برادر! بچه نادانست، تو که نادان نیستی! بر شما فرض است که بچه را به درستی تربیت کنید. اگر بچه‌ای برخلاف ادب، شریعت و تهذیب مرتکب کاری می‌شود بازداشتن و اصلاح فرزند بر عهدۀ والدین است؛ چراکه اگر بچه از همان دوران کودکی به درستی تربیت نشود فردا به دلیل همین بی‌تجهی و غفلت شما وبال گردنتان خواهد شد.

به‌هرحال هدف از آوردن حدیث در اینجا اشاره به این موضوع بود که فرزندانتان را در هرحال کاملا به کنترل خود درآورده و آنان را درست به بار آورید.

واقعه‌ای از شیخ‌الحدیث رحمه‌الله

حضرت شیخ‌الحدیث مولانا زکریا رحمه‌الله در قسمتی از زندگینامهٔ خود می‌نویسند: وقتی بچه بودم والدینم برایم بالشی کوچک ساخته بودند، مثل همان بالش‌هایی که معمولا برای بچه‌ها درست می‌کنند، من این بالش را خیلی دوست داشتم و همیشه همراهم بود. روزی پدرم می‌خواستند تکیه بزنند و به دنبال بالشی می‌گشتند، من گفتم: پدر بالش مرا بردارید. این را گفتم و بالشم را که گویا قلبم بود تقدیم به پدر کردم. اما وقتی می‌خواستم بالش را به ایشان بدهم، پدر یک پس‌گردنی به من زدند و گفتند: از همین حالا بالش را مال خودت می‌دانی؟ هدف پدر این بود که بالش در واقع عطای پدر است، بنابراین نسبت دادن آن به خود و آن را مال خود دانستن غلط است.
شیخ‌الحدیث رحمه‌الله در ادامه می‌نویسند: آن لحظه خیلی به من سخت گذشت، من گویا قلبم را به پدرم دادم ولی پدرم در عوض به من پس‌گردنی زدند، اما امروز می‌دانم که پدر به چه نکته‌ای ظریفی اشاره داشته‌اند و این باعث تغییر در نوع نگرشم شد.
همین نکته‌های باریک و کوچک‌اند که اگر والدین بدان توجه داشته باشند کودکان به‌درستی بار می‌آیند.

یکی از آداب خوردن غذا

عن ابی حفص عمر بن أبی سلمة عبدالله بن عبدالاسد ربیب رسول الله قال: کنتُ غُلاما فی حجْرِ رسول الله ﷺ، وکانت یَدی تطیشُ فی الصحفَة، فقال لی رسول الله ﷺ: «یاغلامُ، سَمِّ اللَّه، وکلْ بیمینك، وکلْ مما یلَیك، فما زالتْ تلك طِعْمَتی بعدُ».

(جامع الاصول، شماره حدیث ۵۴۴۵)

حضرت عمربن‌ابی‌سلمه رضی الله عنه ناپسری (پسری که از زن یا شوهر دیگر باشد) پیامبراکرم ﷺ هستند. ایشان فرزند ام‌المؤمنین ام‌سلمه رضی الله عنها از همسر سابقشان هستند. وقتی رسول‌اکرم ﷺ با حضرت ام‌سلمه رضی الله عنها ازدواج کردند، حضرت عمربن ابی‌سلمه رضی الله عنه به همراه مادرشان نزد آن‌حضرت ﷺ آمدند؛ بنابراین وی «زبیب» یعنی ناپسری حضرت رسول‌اکرم ﷺ هستند.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ نسبت به ایشان محبت زیادی زیاد داشته و با او بی‌تکلف بودند. حضرت ابوسلمه رضی الله عنه می‌فرماید: وقتی من تحت کفالت حضرت رسول‌اکرم ﷺ بودم، روزی به هنگام خوردن غذا دستم در ظرف غذا به هر طرف در حرکت بود، یعنی گاهی از یک سمت ظرف غذا برمی‌داشتم و گاهی از سمتی دیگر. وقتی آن‌حضرت ﷺ متوجه شدند فرمودند: «بچه‌جان! به‌هنگام خوردن غذا

«بسم الله» بگو و با دست راست غذا بخور و از سمت خودت بخور، چرخاندن دست به هر طرف ظرف غذا درست نیست».
پیامبر گرامی اسلامﷺ با دیدن حتی مواردی کوچک، روش درست را متذکر شده و ادب صحیح را آموزش می‌دادند.

این است آداب اسلامی

یکی دیگر از اصحاب پیامبراکرمﷺ به نام عکراش بن زویب رضی الله عنه می‌فرمایند: روزی به خدت آن‌حضرتﷺ حاضر شدم. وقتی غذا آوردند من از جاهای مختلف ظرف، غذا برمی‌داشتم و می‌خوردم. آن‌حضرتﷺ دستم را گرفته و فرمودند: عکراش! از یک قسمت بخور؛ چراکه یک نوع غذاست (و هیچ فرقی با هم ندارد) و چرخاندن دست در ظرف غذا و از هر طرف خوردن، نشانه عدم تهذیب است، پس از یک سمت بخور.
حضرت عکراش رضی الله عنه می‌فرمایند: من شروع به خوردن غذا از یکجا کردم. وقتی از خوردن غذا فارغ شدیم، سینی بزرگی آوردند که در آن خرماهای مختلفی بود. از آنجایی‌که رسول‌اکرمﷺ به من فرموده بودند از یکجا غذا بخورم، پس شروع به خوردن خرما از یکجا کردم. ولی آن‌حضرتﷺ گاهی از یک سمت سینی خرما برمی‌داشتند و گاهی از سمتی دیگر. وقتی دیدند من از یک طرف خرما برمی‌دارم

به من فرمودند: «عکراش! از هر طرف که می‌خواهی بردار؛ چراکه این‌ها خرماهای مختلفی‌اند و دلت می‌خواهد از جاهای مختلفی برداری پس دستت را دراز کن و از هر طرف بردار».
(مشکوة المصابیح)

حضرت رسول‌اکرم ﷺ به ما می‌آموزند که به هنگام خوردن غذا اگر غذا یک‌نوع است، پس فقط از سمت خودتان بخورید، اما اگر متفاوت است از هرکجا که دوست دارید غذا بخورید. پیامبر گرامی اسلام ﷺ مسائل بسیار جزیی فرزندان و یارانش را زیرنظر داشتند. تمامی این مسائل را باید آموخت و به فرزندان آموزش داد. همین آداب اسلامی هستند که جامعه اسلامی را از دیگر جوامع ممتاز ساخته است.

عن عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده رضي الله عنه قال: قال رسولُ الله ﷺ:

«مُرُوا أولادكم بالصلاة وهم أبناءُ سبع، واضربوهم عليها وهم أبناءُ عشْر، وفرِّقُوا بينهم فی المضاجع».

(جامع الاصول، شماره حدیث: ۳۲۴۳)

از حضرت عبدالله‌بن‌عمر رضي الله عنهما روایت شده که رسول‌اکرم ﷺ فرمودند: «فرزندانتان را وقتی به سن هفت‌سالگی رسیدند دستور به خواندن نماز دهید». یعنی وقتی فرزندانتان هفت‌سالشان تمام شده آنان

را به خواندن نماز تشویق کرده و بر آن تأکید ورزید، گرچه در این سن نماز بر آنان فرض نشده ولی برای اینکه عادت کنند از همین سن آنان را به خواندن نماز پایبند سازید. «و آنان وقتی ده‌ساله شدند به دلیل نخواندن نماز آنان را بزنید و رختخوابشان را جدا کنید». یعنی وقتی ده‌ساله شدند دو بچه را در یک رختخواب نخوابانید.

آموزه‌های دینی قبل از هفت‌سالگی

در این حدیث اولین دستور این است که فرزندان را باید از هفت‌سالگی تشویق به خواندن نماز کرد. از حدیث این‌گونه فهمیده می‌شود که نباید فرزندان را قبل از هفت‌سالگی مکلف به چیزی ساخت. حضرت مولانا اشرف‌علی‌تهانوی رحمه‌الله می‌فرمایند: تا وقتی بچه هفت‌ساله نشده نباید هیچ‌گونه بار مسئولیتی بر دوشش انداخته شود؛ چنان‌که برخی افراد قبل از هفت‌سالگی بر آن سعی دارند که فکر روزه‌گرفتن را به بچه القا کنند. حضرت تهانوی رحمه‌الله با این نوع اندیشه مخالف بودند و می‌فرمودند: خداوند قبل از هفت‌سالگی نگفته است نماز بخوانند و شما به فکر روزه گرفتن آنان هستید! این درست نیست.

به همین ترتیب نباید بچه را قبل از هفت‌سالگی مجبور به خواندن نماز کنید. بنابراین بچه‌های کمتر از هفت‌سال نباید به مساجد برده شوند. البته گاهی آنان را با توجه به این مسأله که مطمئن هستید مسجد را کثیف نمی‌کنند می‌توانید به مسجد ببرید تا با مسجد أنس بگیرند ولی قبل از هفت‌سالگی نباید مکلف به چیزی شوند.

آموزش‌های ابتدایی دهید

برخی از بزرگان ما بر این باورند که قبل از هفت‌سالگی گذاشتن بار تحصیل بر دوش کودکان درست نیست. قبل از هفت‌سالگی در عین بازی و تفریح به تربیت و آموزش آنان باید پرداخته شود ولی آموزش و تعلیم دادن آنان به صورت رسمی قبل از این سن درست نیست. امروزه یکی از اندیشه‌های غلطی که همچون وبایی در جامعه فراگیر شده این است که وقتی بچه سه‌سالش تکمیل می‌شود به فکر درس ومشقش می‌افتند. این کار از اساس غلط است. روش درست این است که وقتی کودک سه‌ساله می‌شود به آنان آموزش‌های ابتدایی که معمولا در هر خانه‌ای داده می‌شود بدهید. مثلا به آنان کلمه توحید را بیاموزید و یا مقداری از تعالیم اسلام را به آنان بیاموزید، به هر مقدار که بچه کشش دارد از این نوع مسائل تعلیمش دهید. اینکه

آنان را همچون دانش‌آموزان مکلف کرده و به کودکستان بفرستیم صحیح نیست.

قاری فتح‌محمد رحمه‌الله

حضرت قاری فتح‌محمد رحمه‌الله از بزرگان بودند. (خداوند سبحانه و تعالی درجات ایشان را بلند فرماید. آمین) ایشان معجزه زندهٔ قرآن بودند. کسانی که با ایشان ملقات کرده‌اند به خوبی می‌دانند که وی تمام عمرشان را با قرآن گذراندند. آن دعایی که در این حدیث آمده: «یا الله! قرآن را با رگ‌های من پیوند ده، در خون من جریان گردان و با جسم و روحم پیوند ده» در حق ایشان به طور کامل قبول شده و قرآن با رگ و خون ایشان پیوند خورده بود.

جناب قاری رحمه‌الله در مورد تعلیم‌وتعلم بسیار سخت‌گیر بودند و به آن توجه خاصی داشتند. هرگاه بچه‌ای به نزد ایشان به منظور تعلیم آورده می‌شد، با توجه و پایبندی وی را آموزش می‌داد و بر آن تأکید داشتند، با این همه می‌فرمودند: تا وقتی کودک به هفت‌سالگی نرسیده، نباید بار آموزش بر دوشش گذاشته شود، چراکه این عمل باعث توقف رشد کودکان می‌گردد. ایشان از حدیث سابق استدلال

می‌کردند که حضرت رسول‌اکرمﷺ قید هفت‌سال را برای تحکم به نماز ذکر کرده‌اند.

هرگاه کودک به هفت‌سالگی رسید، رفته‌رفته بار فراگیری را بر دوشش بگذارید، و هرگاه ده‌ساله شد نه تنها اجازه تنبیه بدنی برای تأدیب داده شده، بلکه دستور داده شده در صورتی که نماز نخواند بچه را باید تنبیه بدنی کرد و زد.

مرز تنبیه فرزندان

اما نباید تنبیه فرزندان از حدومرزش تجاوز کند، تنبیه بدنی فرزندان توسط اولیا یا مربیان اگر به حدی باشد که اثر آن بر بدن بماند جایز نیست. روش‌هایی که امروزه برای تنبیه بکار می‌برند و بچه را بدون کنترل می‌زنند، اصلا جوازی ندارد؛ همان‌گونه که در مکاتب قرآنی شاهد آن هستیم. بسا اوقات این تنبیه باعث خون‌آلود و زخمی شدن بچه شده و اثرش بر بدن می‌ماند، این عمل آن‌قدر گناهش بزرگ است که حضرت حکیم‌الامت مولانا اشرف‌علی تهانوی‌رحمه‌الله می‌فرمایند: کسانی که مرتکب این عمل می‌شوند نمی‌دانم چگونه می‌توانند از این گناه حلالیت بطلبند؟ چراکه اگر بخواهند حلالیت بگیرند از چه کسی می‌خواهند حلالیت بطلبند؟ اگر

از بچه حلالیت می‌طلبند، بچه کوچک و نابالغ است و صلاحیت بخشش را ندارد، و اگر بچه بخواهد ببخشد باز هم این بخشش از نظر شرعی اعتباری ندارد. به‌همین‌جهت است که مولانا تهانوی رحمه الله در ادامه می‌فرمایند: من هیچ روشی برای حلالیت در این مسأله به ذهنم نمی‌رسد و این گناهی بس بزرگ است.

بنابراین والدین و مربیان بچه‌ها را آن‌گونه تنبیه نکنند که نشان و اثری از آن بر بدن بماند و یا بدن زخمی شود، البته اگر واقعا چاره‌ای جز تنبیه نیست در این صورت اجازه تنبیه بدنی داده شده است.

روش تنبیه بدنی

بدین‌منظور حضرت حکیم‌الامت رحمه الله نسخه بسیار مؤثر و عجیبی پیچیده‌اند که فقط از ایشان برمی‌آید و باید همیشه به آن توجه داشت. ایشان می‌فرمایند:

هرگاه مجبور شدیم فرزندان را تنبیه بدنی کنیم و یا نیاز شد آنان را مورد عتاب قرار دهیم، زمانی که بر سر خشم بوده و از عملشان ناراحت بودید آنان را تنبیه نکنید و نزنید؛ و هرگاه خشمتان فرونشست، خشمی مصنوعی در خود ایجاد کرده و بچه را تنبیه کنید

و یا بزنید؛ چراکه اگر به هنگام خشم و ناراحتی واقعی فرزندتان را بزنید یا مورد عتاب و ملامت قرار دهید، از حد طبیعی آن خارج می‌شوید. و از آنجایی‌که نیاز به تنبیه است پس در خود خشمی مصنوعی ایجاد کرده تا هم به هدف اصلی‌تان برسید و هم از حدومرز تنبیه تجاوز نکرده باشید.

ایشان در ادامه می‌فرمایند: من در تمام عمرم بر آن عمل کردم و در هنگام خشم و ناراحتی طبیعی نه کسی را زده‌ام و نه مورد عتاب و ملامت قرار داده‌ام، سپس هرگاه خشمم فرونشست وی را فراخوانده و با ایجاد خشمی مصنوعی در خود به هدفم رسیده‌ام تا بدین‌ترتیب از حدومرز تنبیه فراتر نروم؛ انسان در بیشتر مواقع به هنگام خشم و غضب (کنترلش را از دست می‌دهد) و از حد و مرزها می‌گذرد.

روش تربیت فرزندان

به همین دلیل حضرت تهانوی رحمه‌الله این اصول را بیان می‌داشتند؛ گرچه این اصول کلی نیست، چراکه شرایط در هر زمان متفاوت است ولی اگر بیشتر مواقع بر این روش عمل شود، یعنی هرگاه شخصی مرتکب اشتباهی شد درست در همان لحظه تنبیه شود نتیجه خوبی

نمی‌گیریم؛ بنابراین مدتی صبر کنید و سپس به تفهیم و یا در صورت نیاز به تنبیه وی بپردازیم.

مورد دیگر اینکه تنبیه کردن چندین بار کودکان در مقابل انجام چندین اشتباه درست نیست، (یعنی تنبیه کردن کودکان در یک جلسه برای هر اشتباهی جداگانه) بلکه یکبار او را فراخوانده و با او صحبت کنید که مثلا فلان وقت این اشتباه را کردی و فلان ساعت فلان اشتباه را و اگر نیازی بود برای همه آن فقط یکبار تنبیهش کنید. در حقیقت خشم در ذات هر انسان است و آدمی بسا اوقات به هنگام خشم کنترلش را از دست می‌دهد و حد و مرزها را زیرپا می‌گذارد؛ بنابراین بهترین علاج همان است که حضرت تهانوی رحمه الله تجویز فرمودند.

به‌هرحال اگر نیاز شد گاهی بچه‌ها تنبیه بدنی شوند. امروزه در این مورد افراط و تفریط وجود دارد. اگر بچه را تنبیه می‌کنند بیش از حد تنبیه می‌کنند و یا به‌طور کلی آن را ترک می‌کنند و براین باورند هرگز نباید بچه‌ها را تنبیه بدنی کرد. هر دوی این نگرش غلط است، آن افراط است و این تفریط. و راه میانه و اعتدال همانی است که حضرت رسول‌اکرم صلی الله علیه وسلم بیان داشتند.

هر یک از شما مسئولید

امام نووی رحمه‌الله در آخر، همان حدیثی را ذکر کرده‌اند که قبلا ذکرش گذشت:

و عن ابن بن عمر رضی‌الله‌عنهما: قال: سمعتُ رسولَ الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم يقول: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَمَسؤْولٌ عن رَعِيَّتِهِ ، فالإمامُ رَاعٍ، ومَسْؤولٌ عَن رَعِيَّتِهِ، والرجلُ رَاعٍ فی أهله، وهو مَسؤولٌ عن رَعِيَّتِهِ، والمرأةُ فی بَيْتِ زَوجها رَاعيةٌ، وهی مَسؤولَةٌ عن رَعيَّتِها، والخادم فی مال سيده راعٍ، وهو مسؤول عن رَعِيَّتِهِ، فكلُّكم راعٍ و مسؤُول عن رعيته».

(جامع الاصول، شماره حدیث: ۲۰۲۸)

حضرت عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنه روایت شده است، که حضرت رسول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هر یک از شما راعی است، نگهبان و مسئول است و از هر یک از شما در مورد مسئولیتتان در روز قیامت سؤال خواهد شد. دولتمردان مسئولند و در مورد ملت از آنان سؤال خواهد شد که شما با آنان چه کردید؛ چگونه به اصلاح و تربیت آنان پرداختید و چگونه حقوق آنان را رعایت کردید. مردان مسئول و نگهبان اهل‌وعیال، فرزندان و تمام اعضای خانواده‌شان هستند، در روز قیامت از آنان سؤال خواهد شد که همسر و فرزندانی که مسئولیتشان به شما واگذار شده بودند چگونه به اصلاح و تربیت آنان پرداختید و چگونه حقوقشان را رعایت کردید. زنان مسئول و نگهبان خانه و

خانواده شوهرشان هستند و مسئولیت هر آنچه به عهدۀ آنان است در روز قیامت از آن سؤال خواهند شد که چگونه از آن پاسداری کردند. خادم، نگهبان مال آقایش است، یعنی اگر آقا مالی به او واگذار کند مسئول و امانتدار آن است و روز قیامت در مورد آن مورد سؤال واقع خواهد شد.

بنابراین هریك از شما به نوعی مسئولیتی دارید و در روز قیامت در مورد هرآنچه که مسئول آن هستید سؤال خواهید شد.

به فکر زیردستانتان باشید

هدف از آوردن این حدیث در آخر این است که این مسأله فقط محدود به والدین و فرزندان نیست، بلکه در تمامی شاخه‌های زندگی بسیاری از آنها زیردستانی دارند، در دفاتر بسیاری از کارمندان در واقع زیردستان رؤسای خود هستند، مغازه‌داران، صاحبان فروشگاه و کارخانه‌داران دارای زیردستانی هستند که مسئولیتشان با صاحبان کار و رؤسایشان است و اصلاح و تربیت و آموزش مسائل دینی زیردستانشان بر عهدۀ آنان است، پس این نوع تفکر که من فقط مسئول خانوداه‌ام هستم غلط است، بلکه تمامی افرادی که زیردست شما هستند مسئولیتشان با شماست و سخنان شما بر آنان تأثیر مستقیم و

زیادی دارد. اگر شما به فکر تربیت و اصلاح معنوی آنان نباشید در این مورد کوتاهی کرده‌اید، اگر آنان به مسائل دینی بی‌توجه‌اند کوتاهی از شما بوده است که برای اصلاح آنان هیچ‌گونه تلاشی نکرده‌اید، پس برای تبلیغ دین و اصلاح افراد زیردستتان تلاش و کوشش لازم را انجام دهید.

فقط ده دقیقه وقت بگذارید!

شکی نیست که امروزه گرفتاری‌ها زیاد شده است، اما همه می‌توانند حداقل از بیست‌وچهار ساعت شبانه‌روز حداقل پنج الی ده دقیقه را اختصاص به آموزش مسائل دینی به زیردستانشان دهند. به طور مثال سخنرانی مکتوبی از کتابی را برای زیردستانتان بخوانید یا ترجمه‌ای از حدیثی بخوانید تا بدین‌وسیله سخنان دین را از زبان شما بشنوند. همه ما می‌توانیم این کار را انجام دهیم. اگر همه بر انجام این کار پایبند باشیم انشاءالله سعادت عمل بر این حدیث پیامبر گرامی اسلامﷺ به ما خواهد رسید. خداوند به همه ما توفیق عمل عنایت فرماید. آمین

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین